بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 3 آبان 1395.

اینکه این روایتی که مثلا فرض کنید ببینید مثلا در کافی کلینی از حسن بن محبوب یک روایتی آورده است. اگر طریقش غیر معتبر باشد شیخ طوسی چطور می تواند اقتدا به حسن بن محبوب کند و طریقه خودش را به حسن بن محبوب سر این بگذارد؟ طریق اجازه ای هم که هست، اجازه در صورتی هست که برای شما ثابت شود که این روایت حسن بن محبوب است. و ثابت شدن این متوقف است بر اینکه طریقش طریق معتبری باشد. و این در واقع من یک مقدار بالاتر از این می خواهم بگویم و ایشان در واقع جاهایی که کأنه عند الکل دارد را حذف می کرده است که نه تنها برای خودش بلکه برای دیگران هم قابل اعتبار باشد. یعنی یک طریق مشهور شناخته شده این جوری مثلا.

سؤال:...

پاسخ: اینها همه اینکه اشاره می کرد مبتنی بر این است که ما برای این طرق اهمیت قائل هستیم. ولی اگر طرق تشریفاتی باشد، طرق تشریفاتی را هم حذف کرد. حرف ما این است می خواهیم بگوییم که اصل اینکه حرف می کرده است مسلم است. بحث این است که چرا حذف می کرده است؟ اگر تشریفاتی باشد خب حذف کردنش واضح است چون تشریفاتی بوده است.

سؤال: اگر تشریفاتی باشد دیگر دلیل ندارد که بخواهد فهرستی بنویسد

پاسخ: حالا آن بحث ها را مفصل در موردش بحث کردیم. خیلی این ها را بحث کردیم.

سؤال:...

پاسخ: با توجه به چیز خارجی این را توضیح دادم دیگر. دیروز سؤال کردند و من جوابش را دادم. این مسلم است یعنی ببینید بحث سر این است که یک موقعی ای مطلب که ایشان اخذ به توسط می کردند را ما شک داشته باشیم خب حرفی نیست. ولی با توجه به مراجعه که می کنیم تردیدی در بحث اخذ به توسط نیست. وقتی تردیدی نیست آن عبارت هم فوقش این است که شما می گویید که اشتباه تعبیری کرده است. بد تعبیر کرده است. البته عرض کردم این جور هم نیست. این چیزی که از کتابش اخذ کرده اند اعم از این است که خودش مستقیما وجودش را در کتاب احراز کرده باشد یا به اعتماد غیر وجودش را احراز کرده باشد.

سؤآل:

پاسخ: عرض کردم شبیه همین الآن خیلی وقت ها از کافی نقل می کنند یک مطلبی را که در وسائل هست. مرحوم حاجی نوری شواهد خیلی روشن هست بعضی جاها در مستدرک مطالب را از امالی صدوق نقل می کند در حالی که به امالی مراجعه نکرده است و به بحار مراجعه کرده است. از کجاها این کشف می شود. مثلا بعضی جاها است که از امالی صدوق مطلب نقل می کند و میبینیم که در امالی نیست و در خصال هست. این در بحار رمز امالی که لی هست با رمز خصال که ل هست قاطی شده است. لی را ل خوانده است و خصال فرض کرده است. شواهد دیگری کاملا روشن است که ایشان به بحار مراجعه کرده است و عبارتی که در بحار بوده است که تلخیص می کرده است این تلخیص را برگردانده است به عبارت اصلی. و در این بر گرداندن ها گاهی اوقات اشتباهاتی رخ داده است که کاملا واضح است که اخذ به توسط صورت می گرفته است. و اصل اخذ به توسط جزو مسلمات است. آن مطالب اگر هم ظهور بدوی داشته باشد قابل اخذ نیست.

سؤال:....

پاسخ: در جایی که ایشان می خواهد تلخیص کند سند های قوی تر را حفظ می کند این درست است همین جور است. یعنی مثلا علی بن ابراهیم عن أبیه و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد، این دو سند را هر دو را شیخ قبول دارد نه اینکه قبول نداشته باشد. ولی طریق احمد بن محمد را بیشتر قبول دارد. وقتی می خواهد یک طریق را نقل کند آن طریق قوی تر را حفظ می کند. یا به طور معمول این درست است در غالب مواردی که ایشان می خواهد حذف کند طریق غیر مشهور تر مثلا علی بن ابراهیم عن أبیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر اینجا وقتی می خواهد حذف کند که یک مواردی هست که حذف کرده است محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان راحذف کرده است. نه علی بن ابراهیم عن أبیه. در حالی که در بعضی جاها علی بن ابراهیم عن أبیه را حذف کرده بود نسبت به محمد بن یحیی عن احمد بن محمد. یعنی غالب موارد این مطالب رعایت شده است. گاهی اوقات هم خلاف این هست ولی میزان رعایتش در حدی است که مسلم است شیخ به اینها عنایت داشته است. حالا یک موقعی هم همین جوری یکی اش را آورده است آن هست، ولی غالب موارد آن طریقی که نگه داشته است طریق محکم تر بوده است و طریقی که حذف کرده طریق ضعیف تر بوده است.

سؤال:...

پاسخ: غالبا نه همیشه. یعنی مثلا نود درصد. بله برای کشف صاحبان کتب یکی از نکاتش همین است.

سؤال:...

پاسخ: هست ولی، البته آن بحث تعلیق برای کشف منبع داخل در یک مقوله دیگری هست یک قانون عام تری دارد آن قانون دقیق تر است ما را مکفی می کند از این مطلب. یک نکاتی دارد بگذارید در یک وقت دیگری در موردش صحبت کنم.

سؤال: اخذ به توسط زمانی که شیخ زندگی می کرده است و علمای دیگر هم چیز رایجی بوده است؟

پاسخ: در کتاب های مختلف این رخ داده است. یعنی در کتب شیخ صدوق خیلی زیاد مواردش را، یعنی این موارد را من فرصت نیست که به این بحث ها بپردازم و در موردش صحبت کنم. اینها شواهد بسیار زیاد دارد نمونه هایش دارد شاید پنج شش سال کارهای غیر درسی ام بیشتر روی همین بحث منبع یابی و روش هایش بوده است موارد زیادی از این موارد را یادداشت کرده ام و شواهدش را، مثلا بصائر الدرجات صفار از بصائر الدرجات سعد بن عبد الله خیلی جاها از او گرفته شده است. و با حذف سند یک نوع، بدون اینکه ذکر کند پیدا است که از بصائر سعد بن عبد الله است و این را قبلا هم در چیزهای حاج آقا دیده بودم که

سؤال:....

پاسخ: وفاتش متأخر هست ولی چیزش معلوم نیست که متأخر باشد. مرحوم کلینی همین کار را مکرر کرده است. این جور نیست که نکرده باشد. همین مرحوم کلینی موارد بسیار زیادی را از بصائر الدرجات اخذ کرده است و از باب اخذ به توسط. از محاسن برقی هست موارد از کتاب حسین بن سعید است. چیزهای مکرر دیگری هست که هر کدام شواهد دارد و قرائن دارد.

سؤال:...

پاسخ: نه نه همچین چیزی نگفتم. گفتم اگر تعلیق کرده باشد تعلیق به اعتماد سند قبل است. نه اینکه اخذ به توسطش به اعتماد سند قبل باشد.

سؤال:...

پاسخ: بله بله بعضی جاها اصلا، مرحوم مجلسی هم دیدم اشاره می کند یک جایی هست یک روایت گیر پیدا کرده است در کافی و مرحوم مجلسی در حاشیه مرآه العقول است یا حاشیه بحار است که به نظر من کلینی این روایت را از بصائر الدرجات برداشته است و نسخه بصائر الدرجاتش سقط داشته است و از یک روایت به یک روایت دیگر پریده است. اسم صفار هم در آن نیست. همین جور هم هست مطلب دقیقی هست که ایشان گفته است. قبل از او برخی از این چیزها را مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین اشاره دارد. عرض می کنم این بحث اخذ به توسط و اینها جمع کردن چهارچوب هایش و اینها شاید در کلمات آقایان نباشد ولی اصل حرف در خیلی از کلمات آقایان اشاره شده است. ولی ضوابطش را و نحوه اش را و تأثیراتش را که در این بحث هست کمتر به آن پرداخته شده است. روضه المتقین مکرر اشاره به این نکته می کند که این روایات که در من لا یحضره الفقیه هست از کافی گرفته شده است در حالی که اسم کلینی هم در سند آن نیست. ولی می گوید که این باید از کافی گرفته شده باشد. روضه المتقین خیلی بحث اخذ به توسط فقیه از کافی را به آن اشاره دارد و اینها.

سؤال:....

پاسخ: یعنی فرض کنید که، حسین بن سعید را الآن یک قدری تردید کردم که کلینی دارد یا، فرض کنید ببینید مرحوم کلینی از بصائر الدرجات صفار مراجعه می کند و صفار گفته است که احمد بن محمد از استاد خودش. بعد ایشان طریق خودش را به احمد بن محمد جایگزین کرده است. اسم صفار در سند نیست ولی پیدا است که از جهت ترتیب روایات و اینها از او گرفته شده است. من بعضی از نمونه هایش را در توضیح الاسناد جاهایی که اشتباه رخ داده است یعنی این اخذ به توسط منشأ، چون مثلا یک نسخه محرفی از بصائر الدرجات دستش بوده است و در آن نسخه تحریف رخ داده است و این تحریف منشأ شده است که در هنگام اخذ در کافی به گونه دیگری چیز شده باشد. در توضیح الاسناد نمونه هایش را آورده ام و شواهدی که جاهایی که کلینی از بصائر الدرجات نقل کرده است بدون اینکه اسم صفّار را در سند بیاورد. آدرس هایش را در بعضی از چیزهای توضیح الاسناد هست.

سؤال:....

پاسخ: نه مشکل ساز هم نمی شود. اولا آنها استظهارشان این است که از کتاب اخذ کرده است. یعنی اینها شفاهی نیست. اینها اخذ از کتب است. در ثانی بحث اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته. این کلمه و روایاته، یک تعمیمی دارد به اعتماد این و روایاته یک تعمیماتی احیانا است. البته عرض می کنم اخذ به توسط همه در یکی دو نفر اول سند است. یعنی مثلا فرض کنید که مثلا مواردی که در زمان هایی هست که نقلیات بر اساس کتب انجام می شده است. ببینید مثلا زمان کلینی، اینها منابعی که وجود داشته است فرض کنید کتاب احمد بن محمد بن عیسی است. کتاب حسین بن سعید، کتاب حسن بن محبوب، مثلا اینها منابع کتاب بودند. واسطه تا این حسین بن سعید، احمد بن محمد بن عیسی، حسن بن محبوب، این واسطه ها جنبه تشریفاتی داشته است. اگر اخذ به توسط و تبدیل سندی هست در اینجا است. در آن قسمت هایی هست که به طور متعارف جنبه تشریفاتی داشته است.

سؤال: یعنی ما اخذ به توسط نداریم که در رساله های علمی غلط باشد

پاسخ: نه اخذ به توسط قابل توجهی نداریم. گاهی اوقات ممکن است اشتباهاتی رخ داده باشد ولی نادر است. مواردی داریم بعضی جاهایی که اخذ به توسط اشتباه رخ داده است ولی این اشتباهات خیلی وقت ها به خاطر اینکه بر اساس اصول است ولی آن نسخه اش مثلا محرف بوده است و چون محرف بوده است منشأ شده است که، مثلا یک احمد بن محمد بوده است که خیال کرده است که احمد بن محمد بن عیسی است در حالی که کسی دیگر است.

سؤال:...

پاسخ: یکی از نکات همین نسخه های محرف است. عرض کردم مرحوم مجلسی که یک جایی می گوید که کلینی از کافی گرفته است به خاطر همین است که یک روایت اصلا مشوش شده است. یک روایت اصلا به هم ریخته است. بگذارید به تناسب یک بحث اخذ به توسط های دیگری هم عرض کنم.

بحث اخذ به توسط فقط در کتب حدیثی نیست. در کتب فقهی هم مکرر این بحث اخذ به توسط هست. حالا آن با یک زاویه دید دیگر. مثلا مرحوم صاحب جواهر خیلی وقت ها حرفهایش، حرف هایی هست که مال ریاض است. ریاض حرفهایش حرفهایی است که مال شرح لمعه است. شرح لمعه حرف هایش مال دروس شهید اول یا جامع المقاصد است. و این گاهی اوقات در این اخذ و اقتباس ها اشتباهاتی هم رخ داده است. در تذکره علامه حلی حجم زیادی اش برگرفته از مغنی ابن قدامه است. من یک موقعی تذکره یک عبارتی را می خواندم، برایم نامفهوم بود اینکه این استدلال مناسب است استدلال برای یک قول دیگر باشد. چرا برای این قول استدلال کرده است و اینها. بعد مراجعه کردم کاملا روشن شد که این از مغنی ابن قدامه گرفته شده است و این استدلال هم برای قول مخالف است. ولی یک سطر به احتمال زیاد از مغنی ابن قدامه سقط شده بوده است. نسخه ای از مغنی ابن قدامه ای که در اختیار مرحوم علامه بوده است ایشان یک مقدار با عجله استدلال قول مخالف، استدلال این قول قرار گرفته است. من موارد مکرری اش را که این تذکره را شما با مغنی ابن قدامه مقایسه کنید خیلی جاها متوجه می شوید که اینها از آن گرفته شده است و این جور اخذ و اقتباسات. در کتاب های مثلا فلسفه، یک کسی یک موقعی مطرح بود که مرحوم ملا صدرا از المباحث المشرقیه فخر رازی مطالبی را آورده است و حتی از این جالب تر این است که حاج آقا یک جایی نقل کرده اند عبارتی در مباحث المشرقیه هست که هذا ما لم یصدقه یسبقنی الیه احد. این عبارت فخر رازی را هم ایشان آورده است. ولی آن از قلمش در رفته است. آن غفلت شده است در هنگام چیز کردن. آن یک نوع اشتباهی هست ولی این جور چیزها بوده و اصلا بد نبوده است. نکته مهم این است، آن زمان ها الآن هر کسی که یک مطلب می نویسد یعنی این مطلب مال من است.

سؤال:...

پاسخ: بله آن موقع این سرقت علمی به خاطر این بوده است که الآن رسم شده است. خوب هم هست. رسم خوبی است که آدم هر حرفی را که چیز می کند به منبعش آدرس دهد و از منبعش چیز نکند. ولی آن زمان ها همچین رسمی نبوده است و اساسا مطالبی که آورده اند در یک کتاب هم نشانه این نبوده است که مال من است. این مغنی ابن قدامه در پاورقی اش یک شرح کبیر است مال برادر زاده آن ابن قدامه هست. شما مراجعه کنید از اول تا آخر این کتاب مال مغنی ابن قدامه است. همان مطالب عمویش را آن را شرح کبیر شرح یک کتاب دیگر است مغنی ابن قدامه. متنش مختصر خیرقی است. متن هایش چون مختلف هست ترتیب هایش فرق دارد. ولی همه مطالبی که عمویش در شرح مختصر خیرقی در مغنی دارد شرح یک کتاب دیگری را که برادر زاده آورده است ترتیبش را به هم زده است و در آن جا آورده است. نگاه کنید از اول تا آخر در واقع همین است. خیلی نادر باشد شاید که مطلب جدیدی در این شرح کبیر این برادر زاده ابن قدامه داشته باشد و امثال اینها. آن رسمی بوده است از قدیم و الآن کتاب سه تا کتاب ما در فقه داریم این سه کتاب عمده مطالب فقهی شان برگرفته از مطالب شیخ طوسی است. یکی کتاب فقه القرآن راوندی. فقه القرآن راوندی اکثر مطالبش یا از تبیان است یا از کتاب های دیگر شیخ طوسی عین عبارت های شیخ طوسی است. یکی روض الجنان ابو الفتوح راضی است. مطالب فقهی اش را اگر مراجعه کنید اکثرا ترجمه تبیان است. یکی هم مجمع البیان مرحوم طبرسی است. البته در مورد طبرسی در مقدمه اش اشاره کرده است که من جا پای او می گذارم و اینها. در مقدمه اش اشاره به اینکه محور اصلی در تبیان هست مرحوم طبرسی اشاره به این کرده است. خب اینها سبکی بوده است که از قدیم بوده است و بد هم نبوده است. یک رسم، اصلا کتاب نوشتن معنایش این نیست که این مطلب، مطلب خود من است. خب این در کتب حدیثی فقط، کتب حدیثی به دلیل سند دار بودن نیازمند به یک تبدیل و تعویض های سندی هست که آن اجازات عامه این را تصحیح می کرده است. خب این بحث همین مقدار کافی است انشاءالله. خب وارد بحث بعدی بشویم بحث دلالی عمد الصبی و خطأه واحد بشویم. عرض کردم که،

نتیجه تا اینجا یک روایتی محمد بن مسلم بود عمد الصبی و خطأه واحد، صحیحه محمد بن مسلم و در روایت های چندی هست که این عمده و خطأه سواء را در خصوص مسائل مربوط به دیات و قصاص و امثال اینها مطرح کرده است. خب روایت سکونی، روایت اسحاق بن عمار، عمد الصبیان خطأ تحمله العاقله و امثال اینها وارد شده است. خب عمده صحبت این است که آیا، روایت هایی که ذیل دارد و مخصوص بحث دیات و آنها هست، خب آن پیدا است که یک روایت عام نیست. بحث این است که آیا آن روایت های مذیله به آن ذیل آیا قرینه هستند برای اینکه آن روایت های غیر مذیله که یک روایت هست، روایت محمد بن مسلم را مذیّل کنیم یا نیستند؟

این بحثی که آیا این روایات عمد الصبی خطأٌ، مخصوص باب جنایات است یا عام هست، یک بحثی است که از قدیم مطرح بوده است. یک سری عبارت هایش را قبلا خواندم. عبارت های شهید اول و جامع المقاصد و غیر جامع المقاصد، این مطلب بوده است و مورد بحث. اما حالا در کلمات متأخرین شواهدی برای اینکه آیا این را ما می توانیم تعمیم دهیم یا خیر وارد شده است. من یک بار کلمات آقایان را از مکاسب به بعد دنبال کردم که کلمات قابل توجهی در این موضوع که کسانی که، چه کسانی که قائل هستند که این تعمیم دارد چه کسانی که قائل نیستند که تعمیم دارد، کسانی که یک مقداری بحث کرده باشند یک بحث قابل توجهی کرده باشند را یادداشت کرده ام. عرض کردم من یک مقدار سریع نگاه کردم مواردی که به این روایت پرداخته اند آن هم بر اساس این سی دی جامع الفقه این آدرس هایی که می دهم هست. آن هم به مواردی مراجعه کردم که نویسندگانش معمولا مطلب دارند اما کتاب هایی که معمولا مطلب ندارند را مراجعه نکردم. مثلا مصباح الهدی مرحوم آملی خب معمولا مطالب دیگران در آن نقل شده است. خیلی مطلب جدید در آن نیست. این جور کتاب هایی که مطالب جدید در آن کمتر هست را مراجعه نکردم. این است که ممکن است بنابراین یک سری مطالبی احیانا تصادفا مثلا اینجا در مصباح الهدی آمده باشد و امثال اینها. این آدرس هایی که می دهم همه اش مطلب ندارند. چون سریع نگاه کردم فرصت نکردم آنهایی که مطلب قابل توجه دارند و آنهایی که ندارند را تفکیک کنم. مثلا مطالبی که همین جوری نگاه می کردم مطالبی که در کلمات آقای تبریزی، آقای روحانی و امثال اینها بود همین جوری نگاه می کردم مطالب جدید ندیدم ولی برای احتیاط آنها را هم یادداشت کردم چون سریع من نگاه کردم شاید احیانا در لابه لای فرمایشات آقایان هم نکاتی وجود داشته باشد که برای اینکه از دست نرود اینها را، حالا من آدرس های این بحث ها را می دهم و بعد سعی می کنیم مطالب آقایان را به صورت جمع بندی و مرتب خدمتتان عرض کنم. حاشیه حاج آقا رضا در مکاسب صفحه 151. حاشیه مرحوم آخوند بر مکاسب صفحه 46. حاشیه سید بر مکاسب جلد 1 سفحه 114. حاشیه میرزای شیرازی در مکاسب جلد 2 صفحه 4. اینها آدرس هایش همه اش بر اساس جامع الفقه است. تعلیقه مکاسب آقا سید عبد الحسین لاری جلد 2 صفحه 10. حاشیه مکاسب مرحوم ایروانی جلد 1 صفحه 106. حاشیه مکاسب مرحوم اصفهانی جلد 2 صفحه 17. خود الطالب فی شرح المکاسب ؟؟؟35/27 آقای جزائری جلد 4 صفحه 37 تا 61. جلد 4 صفحه 37 تا 61. ارشاد الطالب آقای تبریزی جلد 2 صفحه 213.

اینها چیزهایی که بیشتر جنبه حاشیه مکاسب است. البته در حاشیه های دیگر مکاسب هم ممکن است مطالبی باشد عرض کردم من بیشتر به چیزهایی مراجعه کردم که احتمال اینکه زمینه مطلب جدید دار بودن در آنها وجود داشته است.

عروه الوثقی، عروه شش جلدی، جلد 4 صفحه 349 یک عبارت کوتاهی دارد اشاره به این بحث کرده است. این آدرس را برای این دادم که خیلی وقت ها تعلیقات و شرح هایی که بر عروه هست از آنجا ممکن است در لا به لایش مطالبی باشد. من جمله مثلا در تعلیقات آقای مکارم که در عروه هست جلد 2 صفحه 175 به تناسب دیدم بعضی از نکات اشاره شده است. مکاسب و بیع میرزای نائینی جلد 1 صفحه 401. به نظرم این مکاسب البیع مال مرحوم خوانساری است اگر اشتباه نکنم آن که در این سی دی وارد شده است مال، به هر حال المکاسب و البیع است نمی دانم مال مرحوم خوانساری است یا، حالا اینکه در این سی دی چیز

سؤال:...

پاسخ: نه حاشیه مکاسب نیست. به هر حال خیلی مهم نیست باشد یا نباشد.

شرح تبصره المتعلمین آقا ضیاء جلد 3 صفحه 313 جلد 5 صفحه 26.

یکی از حاشیه های مکاسب که یادم رفت هدایه الطالب هست جلد 2 صفحه 247. کتاب البیع آقای حجت صفحه 224 آقای کوه کمری. کتاب الصلوه آقای داماد جلد 1 صفحه 415. اینها چون من جاهایی که تعبیر عمد الصبی با این تعبیر به کار رفته است را جست و جو کردم. حالا اگر اشاره اجمالی یک جایی وجود داشته است ممکن است نباشد. مستمسک عروه جلد 8 صفحه 22 جلد 10 صفحه 27 جلد 14 صفحه 89 و 384. نهج الفقاهه آقای حکیم صفحه 181. بحوث فی شرح العروه الوثقی مرحوم آقای صدر جلد 4 صفحه 83. باز هم تأکید می کنم که آدرس ها مال این چیز هست. مثلا همین بحوث فی شرح العروه چند چاپ دارد. بعضی از چاپ هایش با این چاپ که در سی دی جامع الفقه هست فرق دارد آدرس هایش. این آدرس آدرس هایی هست که در جامع الفقه است. جامع المدارک جلد 2 صفحه 259. شرح عروه الوثقی مرحوم آقا شیخ مرتضی حائری جلد 2 صفحه 381. کتاب البیع مرحوم امام جلد 2 صفحه 33و 36. التنقیه فی شرح العروه الوثقی مرحوم آقای خوئی بحث اجتهاد و تقلیدش صفحه 215 بحث طهارتش جلد 3 صفحه 235. فقه الشیعه ایشان اجتهاد التقلید صفحه 146، کتاب الطهاره جلد 6 صفحه 40. المستند فی شرح العروه کتاب الاجاره صفحه 29. مصباح الفقاهه که مکاسب است جلد 3 صفحه 251 تا 264. معتمد العروه الوثقی که کتاب الحج آقای خوئی است جلد 1 صفحه 41. المعتمد فی شرح المناسک آن هم مربوط به آقای خوئی جلد 3 صفحه 26. موسوعه الامام الخوئی جلد 1 صفحه 178 جلد 4 صفحه 208.

سؤال:...

پاسخ: بعضی هایش ممکن است همین باشد بعضی هایش ممکن است فرق داشته باشد

جلد 28 صفحه 16. جلد 30 صفحه 23. جلد 33 صفحه 153. رساله فی الارث آقای اراکی صفحه 127. کتاب آقای اراکی خیلی هایش ظاهرا تألیف خود آقای اراکی است ولی اکثرا برگرفته از مطالب آقا شیخ عبد الکریم حائری است این است که تا حدود زیادی منعکس کننده دیدگاه های مرحوم شیخ هم هست. ایشان معمولا مثلا مطالب

سؤال:

پاسخ: نه اخذ به توسط به آن معنا نیست. ایشان همزمان با موقعی که استادشان درس می دادند یک سری این ها را می نوشته است. خب بعضی هایش که رسما تقریرات است آن هیچی. آن هایی که رسما تقریرات نیست آنها مطالب ایشان است. ولی چون مرحوم آقای اراکی عمدتا ایشان به عنوان صندوقچه علم مرحوم حاج شیخ تلقی می کردند بیشتر حرف ها، حرف های مرحوم حاج شیخ است. مثلا نکاح ایشان را شما مقایسه کنید با نکاح آقا میرزا محمود آشتیانی که در واقع تقریرات حاج شیخ است، جوهر مطالب یکی است ولی نمی شود دقیقا همه مطالبی که در نکاح مرحوم اراکی است به حاج شیخ نسبت داد. ولی همان مطالب را خیلی وقت ها در غالب حرف های خود آقای اراکی است و امثال اینها است. این است که این مطالب، مطالب آقای اراکی تلقی می شود ولی برگرفته است مرحوم آقای حاج شیخ است. یک تقریراتی که شرح کفایه ای که این آقای بروجردی را نوشته است به عنوان شرح کفایه آقای بروجردی آنجا یک تعبیر قشنگی دارد چاپ کرده اند. طرح لمبانی مرحوم اقای بروجردی. نمی شود آن مطالب را همه اش را به مرحوم برجردی نسبت دا د. ولی بر اساس مطالب آقای بروجردی حاشیه ای بر کفایه زده است بعضی از مطالبش هم مال خودش است. اینکه استاد این جور فرمود و ما این اشکال را داشتیم و امثال اینها. چیزهای آقای اراکی هم تقریبا همین است. به یک معنا طرح لمبانی مرحوم حاج شیخ است ولی با بیان خود مرحوم آقای اراکی و اینها. کتاب البیع آقای اراکی جلد 1 صفحه 208 و 246. المرتقی الی الفقه الارقی؟؟؟؟15/35

آقای روحانی جلد 1 صفحه 46. تنقیح و مبانی العروه آقای تبریزی کتاب الطهاره جلد 2 صفحه 200، جلد 3 صفحه 378. التهذیب فی مناسک الحج جلد 1 صفحه 40. فقه العقود آقای حائری آقا سید کاظم استاد ما جلد 2 صفحه 158 تا 171. این بحث مفصل و قابل استفاده ای است. به خصوص مطالب آقا شیخ محمد حسین را ایشان طرح می کند که در کلمات حاج آقا به آن پرداخته نشده است. شاید مفصل ترین بحث بحث های حاج آقا است در این زمینه. کتاب النکاح حاج آقا جلد 5 صفحه 1619. جلد 10 صفحه 3361 تا 3377 و 3389. 3390 تا 3393. 3399 تا 3401. 3417. این دو کتاب اخیر نسبتا مفصل ترین حجم مطالب را دارند و در مطالب دیگران، یعنی مطالب کتاب های دیگر هم عمدتا در این دو کتاب عمدتا مطرح شده است و مورد بررسی قرار گرفته است.

سؤال: المکاسب و البیع مال آقای آملی است

استاد: مال آقای آملی است؟ آقا شیخ محمد تقی آملی. بله بسیار خب

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد